

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

يك تعبيری در خطبه 109 نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده و چون عبارات بسیار مهمی دارد مناسب است مقداری از این خطبه را بخوانیم؛

حضرت در این خطبه می‌فرمایند «**اجتمعت علیهم سكرة الموت و حسرة الفوت**» کسانی که دنیا طلب هستند و دنبال دنیا بودند و کار صالحی هم انجام ندادند، می‌فرماید سكرات مرگ و حسرت و ندامت آنچه را که از دست دادند «**اجتمعت علیهم**» یعنی تمام سكرات و خطرات در هنگام موت به این انسان هجوم می‌آورد. يك وقتی هست که انسان يك مسائلي را يكي يكي می‌شنود و می‌بیند، اموری که ناراحت کننده است، يكي پس از دیگری به سراغ او می‌آید، این تحملش آسان‌تر است، اما اگر به این نحو باشد که یکباره همه‌ی شدائد موت و همه‌ی حسرات فوت سراغ او بیاید، که این تعبیر این است «**اجتمعت علیهم**» یعنی بر اینها هجوم می‌آورد. بعد می‌فرماید «**ففطرت لها أطرافهم**» اولین خصوصیتی که هنگام موت برای انسان عارض می‌شود این است که اعضاي تماماً مفطور می‌شود، یعنی سُسْت می‌شود، دست و پا و تمام دیگر قدرت بر حرکت ندارد، یعنی در لحظه اول که موت سراغ انسان می‌آید و انسان هم می‌فهمد موت به سراغش آمده، تمام اعضاي بدنش سست می‌شود «**و تغيّرت لها ألوانهم**» رنگش هم تغییر می‌کند، این مرحله اول موت است. «**ثم ازداد الموت ولوجاً**» موت کم‌کم در اینها ولوج پیدا می‌کند، ورود پیدا می‌کند، آرام آرام به انسان نفوذ می‌کند «**و حيل بين أحدهم و بين منطق**» این اثر سوم موت است.

اثر اول این است که تمام اعضا سست می‌شود، عقل کار می‌کند، چشم می‌بیند، گوش می‌شنود، و اثر دوم این است که رنگ تغییر می‌کند، و اثر سوم موت «**حيل بين أحدهم و بين منطق**» بین شخصی که در حال نزاع روح است و بین لسانش فاصله می‌شود، «حیل» یعنی دیگر از لسانش نمی‌تواند استفاده کند، با زبانش نمی‌تواند بگوید به من کمک کنید! این مرحله‌ی سوم است. «**و إنه لبين أهله ينظر ببصره و يسمع باذنه**» همه اعضاي بدن سست شده، زبان کار نمی‌کند ولی هم می‌بیند و هم می‌شنود «**علي صحة من عقله و بقاء من لبّة**» عقلش سالم است هنوز، افراد را می‌شناسد و فکرش هم کار می‌کند. «**يفكر فيما أثني عمره**» اینکه حسرت آغاز می‌شود در این زمان که هنوز چشم و گوشش کار می‌کند، فکرش هم کار می‌کند، ولو زبان دیگر کار نمی‌کند، این زبان که حالا در جای خودش علمای اخلاق هم بیان می‌کنند عامل بسیاری از گناهان زبان است، این در هنگام موت زودتر از کار می‌افتد و شاید هم يك علّتش این است که دیگر موفق به توبه نمی‌تواند بشود و حرفی نمی‌تواند بزند. آن وقت «**يفكر فيما أثني عمره**» آن لحظه فکر می‌کند که عمرش را در چه چیز گذراند «**و فيما أذهب دهره**» روزگارش را چطور سپری کرد «**و يتذكر أموالاً جمعه**» آن موقع یاد اموالی که جمع کرده می‌افتد «**اغمض في مطالبه**» چشم‌پوشی کرده در به دست آوردن این اموال، یعنی يك عمری چشم روی هم گذاشته و مال جمع کرده و به دست آورده «**و أخذ من مصراًحتها و مشتبهاته**» از حلال و حرام و مشتبه جمع کرده «**قد لزمته تبعات جميعه**» آن موقع می‌فهمد تمام این اموالی که جمع کرده چه آثار و تبعاتی دارد، یعنی همان آن گناهی که در اثر جمع اموال نامشروع داشته را می‌فهمد «**و أشرف علي فراغه**» مشرف بر فراغ از این اموال است و می‌بیند که همه را رها کرده و از دنیا می‌رود «**تبقى لمن ورائه**» این اموال هم می‌ماند، برای چه کسانی؟ «**ينعمون فيه**» وراثت متعین می‌شوند «**و يتمتعون به**» از این اموال استفاده می‌کنند «**فيكون المحنع لغيره**» می‌بیند که این اموال فایده‌اش برای دیگران است اما گرفتاری‌اش برای خود اوست، سنگینی‌اش روی دوش خودش است.

«المرء قد غلغلت رهونه به» او گرفتار این اموال است، یعنی حالا باید حساب و کتاب این اموال، سؤال و جواب اینکه از کجا آوردی و چکار کردی، او باید جوابش را بدهد «فهو يعدّ يده ندامة» خیلی پشیمان می‌شود و انگشتش را به خاطر ندامت می‌گزد «علي ما اصحر له عند الموت من أمره» کنایه از این است که هنگام موت آنچه که در دنیا انجام داده می‌بیند هم‌هانش برای او وبال شده و برایش گرفتاری به وجود می‌آورد، به خاطر چیزهایی که اصحر له عند الموت، هنگام موت می‌فهمد که عجب! این اموال چقدر حرام و مشتبّه بوده، چقدر حقوق دیگران را ضایع کرده، چقدر حق و ناحق کرده! تماش را هنگام موت می‌فهمد، این خیلی چیز عجیبی است، یعنی همیشه فکر می‌کنم مسئله‌ی اینکه آدم بفهمد چه کرده و چه نکرده؟ این هنگام قیامت و حساب و کتاب است، البته آنجا جای خودش هست ولی بر حسب کلام امیرالمؤمنین در خصوص اموال انسان همان لحظه‌ی موت تمام اموال دوران زندگی‌اش را می‌فهمد کدام حلال بوده و کدام حرام بوده؟ اصحر له عند الموت من أمره، «و يزهد فيما كان يرغب في أيام عمره» آن وقت زاهد می‌شود نسبت به آنچه که در عمرش خیلی به آن رغبت داشت زاهد می‌شود «و يتمنّا أن الذي كان يغبضه بها و يحسده عليها قد هذها دونه» آن زمان می‌گوید ای کاش دیگران که در این اموال من حسرت می‌خوردند، ای کاش دیگران این اموال را داشتند و من نداشتم، تا جایی که در لحظه‌ی موت طبق صریح کلام امیرالمؤمنین سراغ انسان می‌آید.

آن کسی که در دنیا مالی نداشته، يك زندگی محدود داشته، زندگی بسیار محدود و مختصری داشته، این شخص این گرفتاری را ندارد. آن کسی که در دنیا دنبال جمع مال بوده و گیر حلال و حرامش نبوده، این قید را دارد، و الا يك آدم مؤمن سرمایه‌دار متشرع چنین مشکلی را ندارد.

آن کسانی که دنبال حلال و حرام نبودند، مقید نبودند، اولین گرفتاری‌شان در هنگام مرگ - بر حسب کلام امیرالمؤمنین - همین است. حالا ما دنبال این مطلب بودیم که قبل از آن فرمود اثر موت اول این است که تمام اعضای بدن سست می‌شود، دوم اینکه رنگ تغییر می‌کند، سوم اینکه زبان از کار می‌افتد ولی عقل کار می‌کند، می‌فهمد که در عمر خودش چه بلایی سر خودش آورده، چه اشتباهاتی کرده، «فلم يزل الموت يبالغ في جسده» مرگ همچنان در جسدش مبالغه می‌کند و در بدنش ورود پیدا می‌کند «حتي خالط لسانه سمعه» دیگر گوش او هم نمی‌شنود ولی باز هم چشم می‌بیند، بعد از اینکه زبان از کار افتاد گوش نمی‌شنود «فصار بين عهده لا ينطق بلساني و لا يسمع بسمعه» می‌بیند ولی نه چیزی می‌شنود و نه حرفی می‌تواند بزند. «يردّه ترفه بالنظر في وجوههم» چشمش را نسبت به اطرافیان برمی‌گرداند و نگاه می‌کند «يري حركات السنتهم» می‌بیند که اینها حرف می‌زنند «ولا يسمع رجع كلامهم» اما صدای کلمات اینها را نمی‌شنود. «ثم ازداد الموت التياتاً به» تا اینکه چنگال مرگ همه‌ی وجودش را می‌گیرد «فقبض بصره» چشمش هم نمی‌بند «كما قبض سمعه و خرجت الروح من جسده» اینجا مرحله‌ای است که روح کاملاً از جسد او خارج می‌شود «فصار جيفة بين اهل» مثل يك لاشه‌ای می‌شود در بین فامیل و نزدیکانش «قد اوح من جانبه» تا حالا که کنارش بودند ولی حالا اهل از او وحشت دارند. «و تباعدوا من قربه» - يك آیه‌ای هم داریم «وَالْتَفَتُ السَّاقُ بِالسَّاقِ» ان شاء الله آن را هم يك روزی در این بحث‌ها دنبال می‌کنیم - «لا يصعد باكياً» این افرادی که اطراف این شخص گریه می‌کنند، نه این می‌تواند کمکی به آنها کند «ولا يجيب داعياً» ثم حملوه إذا مخطّ في الأرض» می‌برند در يك جایی در زمین مخفی‌اش کنند «فأسلموه فيه إلى عمله» او را تسلیم به عملش می‌کنند «و إنقطعوا عن زورته» و از دیدار او برای همیشه چشم می‌پوشند.

ما بحث را در همین آیه شریفه «حتي إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعوني لعلّي اعمل صالحاً» دنبال می‌کردیم و گفتیم وقتی آثار موت فرا برسد این آدم می‌گوید «رب ارجعون» همین آدمی که وقتی می‌بیند اموال را اینطوری حلال و حرام جمع کرده، همین آدم هم می‌گوید «رب ارجعون» و عرض کردیم ولو مفسّرین اصرار دارند که ضمیر «هم» به کفار برگردد، اما چون این «رب ارجعون» معلول برای ندامت است، مؤمنینی که فاسق هم بودند، مؤمنینی که اشتباه کردند هم رب ارجعون را دارند.

بحث را که به اینجا رساندیم گفتیم بحث مهم این است که بر حسب آیات قرآن مسئله‌ی توبه يك امری است که در شریعت ما وجود دارد «فتوبوا إلى الله جميعاً» به توبه امر شده، گرچه يك واجب فوری هم هست ولی اختصاص به يك زمان ندارد. آیا از این «حتي إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعوني لعلّي اعمل صالحاً فيما تركت كل» می‌شود استفاده کرد وقتی انسان آثار

موت را مشاهده کرد، دیگر مجالی برای توبه نیست و وقت توبه تمام می شود.

عرض کردیم از این آیه شریفه سوره نساء که می فرماید «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» کسانی که عمل بد انجام می دهند تا اینکه موت حاضر شده، یعنی دیگر مفری از آن نیست، این باید در چنگال موت قرار بگیرد، خدای تبارک و تعالی می فرماید «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» بگوید من الآن توبه می کنم! اگر انسان آثار موت را مشاهده کرد وقت توبه تمام می شود. آیه قبلش می فرماید «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» راجع به اینکه این انسان اگر در دنیا روی جهالت آمد عمل سویی انجام داد می تواند توبه کند. و بعد در آنجا دارد این انسان عن قریب توبه کند، با قرینه ی بعدی که در این آیه وجود دارد یعنی تا مادامی که مشاهده ی آثار موت را نکرده.

آیه دیگری در سوره مبارکه یونس آیات 90 و 91: «حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ» هنوز نمرده بود و در حال غرق شدن بود «قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ایمان آوردم به خدای یکتا «الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَلَا الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» خدا می فرماید الآن؟ در حالی که تو قبلاً عاصی بودی و از مفسدین بودی «وَكُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» این اختصاص به فرعون هم ندارد، هر انسان تبهکار و فاسقی وقتی آثار موت را مشاهده کند، بخواهد توبه کند، توبه اش مورد قبول نیست، اختصاص به فرعون هم ندارد، بگوئیم این آیه در خصوص فرعون است. یا آیه ی دیگری در سوره مبارکه غافر، آیات 84 و 85: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» وقتی عذاب خدا را دیدند که نازل می شود «وَجَعَلَ عَالِيهَا سَافِلَةً» گفتند «آمنا بالله» هنوز نزاع روح نشدند «قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» و آنچه که قبلاً نسبت به آن اعتقاد باطل داشتیم حالا نسبت به آن کافر می شویم «فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» این ایمانی که اینجا آوردند به درد نمی خورد، وقتی می بینند عذاب الهی می آید بعد ایمان بیاورد به درد نمی خورد! اگر انسان در اثر زلزله ایمان آورد، این ایمان فایده ندارد، اگر در اثر یک رعد و برق شدید ایمان آورد، اگر یک مریضی حادث پیدا کرده و در حال مرگ است، بگوید آمنت بالله، فایده ای ندارد!

اولاً می خواهیم بگوئیم آیات قرآن می گوید «إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» «رَأَوْا بَأْسَنَا» عذاب الهی مقدمه برای موت است و در این دو مورد توبه قبول نیست، حالا ما می گوئیم از همین استفاده می شود آنجایی که یک کسی می بیند یک مرض منجر به فوت پیدا کرده می داند یک روز دیگر او را از بین می برد، ظاهرش این است که توبه اش مورد قبول واقع نمی شود، مگر اینکه بگوئیم یقین ندارد که از دنیا می رود!! توبه در چنین شرایطی که انسان یقین دارد، حالا یک پیرمردی ممکن است 20 سال دیگر هم عمر کند، اگر توبه کرد مورد قبول است، ولو یک ساعت بعد هم از دنیا برود، مریضی که بگوید شاید شاید مرضم خوب شود و شاید مرا شفا بدهند، بالأخره خیلی ها مبتلا به سرطان می شوند می گویند ممکن است خدا ما را شفا بدهد، با این فکر اگر توبه کند توبه اش مورد قبول است. اما اگر کسی یقین دارد در این فصل «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ، فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ».

از همین آیه سوره غافر که دیروز هم آدرس دادیم، در جلد نهم تبیان صفحه 109 در ذیل همین آیه سوره مبارکه غافر ایشان می فرماید کسی که آثار موت را مشاهده می کند توبه اش مورد قبول نیست، حالا آیا از این آیه استفاده می شود یا نه؟ و آیا بین مشاهده ی عذاب دنیا و مشاهده ی آثار موت فرق است؟ ممکن است یک مفسری بگوید آثار موت را اگر کسی مشاهده کند توبه اش مورد قبول نیست، ولی عذاب دنیا غیر از آن است و اینجا توبه تخصیص نخورده.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين